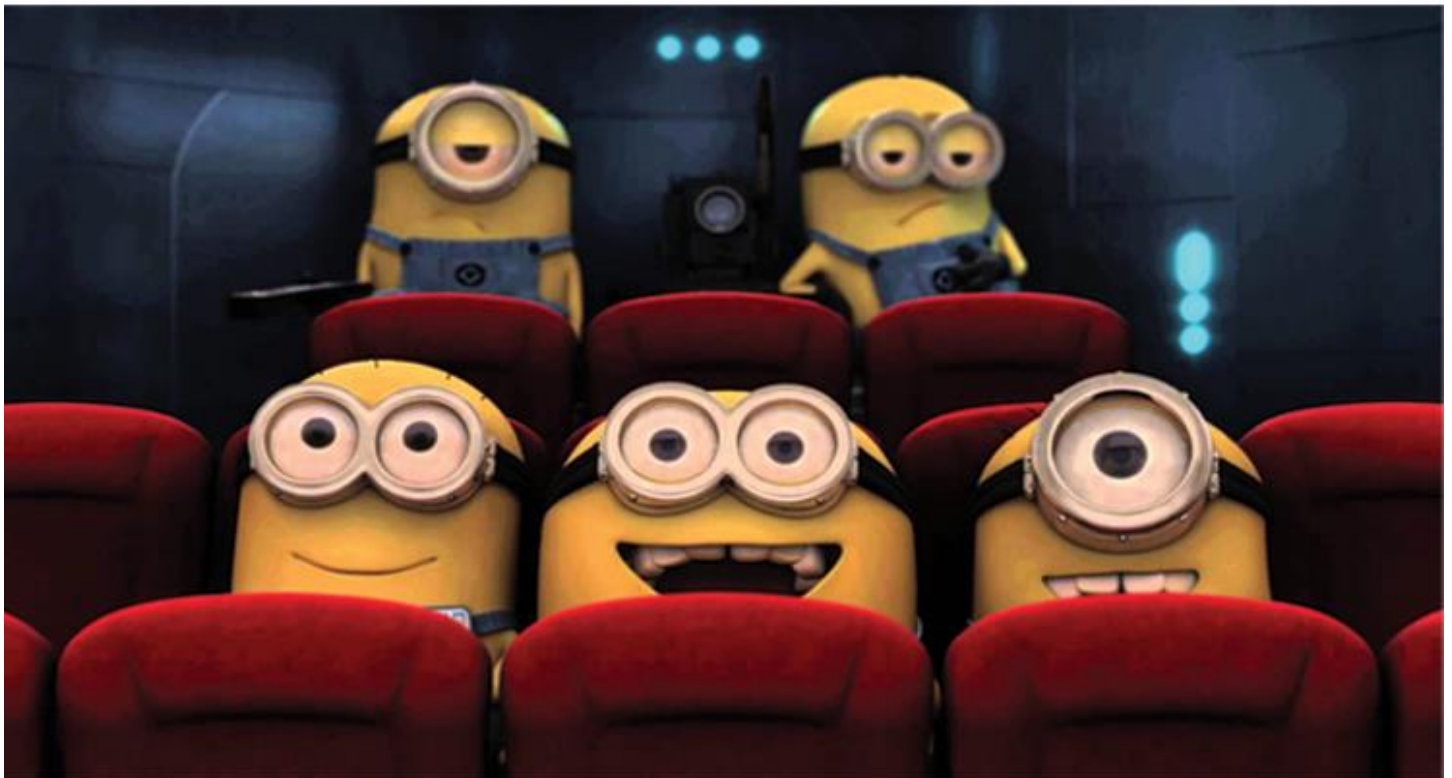


لغات و اصطلاحات منتخب



آموزش زبان بامبودات آی آر

www.bambbo.ir

COCO 2017 کوکو

۱	Cursed	نفرین شده
۲	Count your blessing	شکرگزار بودن برای موهبت ها و نعمتهای زندگی
۳	Banish	دور کردن کسی یا چیزی از محل زندگی
۴	Provide for somebody/ something	فراهم کردن ملزومات زندگی برای کسی یا چیزی
۵	She rolled up her sleeves	آستینهایش رو بالا زد (شروع به انجام کاری کردن)
۶	Get roped	وادار کردن کسی به انجام کاری که نمی خواهد
۷	Tear apart Music had torn her family apart.	از هم پاشیدن
۸	Hold together	کنار هم نگه داشتن افرادی دور هم
۹	Dimple	چال گونه
۱۰	Twig	لاغر و ریزنقش
۱۱	Roll over	غلت زدن
۱۲	Get feeling I get this feeling	حس دست دادن این حس بم دست میده
۱۳	Somehow	یه جورایی
۱۴	March If I were you, I'd march right up to my family	راهپیمایی کردن - قدم رو کردن - با قدم های کوتاه منظم و محکم پیش رفتن اگه جای تو بودم سینه ام رو سپر میکردم میرفتم پیش خانواده ام (منظور داشتن شجاعت برای انجام کاری است)
۱۵	Deal with it	باش کنار بیا
۱۶	Freak My family would freak	دیوانه شدن از خشم و عصبانیت - از دست دادن کنترل
۱۷	Seize = grasp / grab Moment = opportunity Seize your moment	بدست آوردن چیزی فرصت فرصتت رو بدست بیار

۱۸	keep away (from someone or something)	دور ماندن از کسی یا چیزی بطور فیزیکی
۱۹	Street dog	سگ خیابانی
۲۰	Shine shoes	واکس زدن کفش
۲۱	Shoeshiner	واکسی
۲۲	Be crawling with something	کاملاً پر بودن جایی از کسی یا چیزی
۲۳	Don't give me that look	اونجوری نگام نکن
۲۴	End up	ختم شدن به چیزی
۲۵	Have a sneaking feeling (for)	داشتن احساس پنهانی به کسی یا چیزی
۲۶	I'm hard on you because I care, Miguel	بهت سخت میگیرم چون بهت اهمیت میدم میگل
۲۷	Hurry up	عجله کن
۲۸	Get someone into trouble	به دردر انداختن کسی
۲۹	Get somebody down	خسته و ناراحت کردن کسی
۳۰	Underestimate	دست کم گرفتن کسی یا چیزی
۳۱	Be stuck with something/somebody	گیرکردن در جایی یا گیر کسی افتادن
۳۲	Watch your step	مواظب قدم هات باش
۳۳	Welcome back	خوش آمدگویی جهت بازگشت کسی
۳۴	Help somebody out with something	کمک کردن به کسی به دلیل مشغله یا مشکلات زیادش
۳۵	Run into	شانسی و تصادفا کسی را دیدن
۳۶	Family matter	موضوع خانوادگی
۳۷	Undo Undo a curse	خنثی کردن - باطل کردن و از بین بردن اثر منفی چیزی باطل کردن نفرین

۳۸	Petal	گلبرگ- برگ گل
۳۹	Don't make this hard	سختش نکن
۴۰	Falsify	تحریف کردن
۴۱	It was up to you	بتو بستگی داره
۴۲	Come true	به حقیقت پیوستن چیزی / رویایی
۴۳	Keep secret	نگه داشتن راز
۴۴	Abandon	ترک کردن کسی بصورت ناخوشایند
۴۵	Don't be mad	عصبانی نشو
۴۶	if that's alright with you	اگه باش / با اینکار مشکلی نداری - اگر برات مانعی نداره
۴۷	What's going on?	چه خبره
۴۸	Do you mind?	جهت گرفتن اجازه برای انجام کاری (اشکالی نداره؟) زمانیکه از عمل و رفتار نابهنگام یا خشن کسی متعجب میشیم (زده به سرت)
۴۹	Cross over = to die	مردن (این واژه در بریتانیا کاربرد قدیمی دارد) عبور کردن از جایی
۵۰	Make something worth one's while I'll make it worth your while	جبران کردن لطف کسی در زمانی که نیاز داره یه زمانی برات جبران میکنم (از خجالتت در میام)
۵۱	Lock-up = lock away	سلول بازداشتگاه- سلول نگهداری موقت متهم
۵۲	Get yourself killed He's going to get himself killed	خود را به کشتن دادن قصد داره خودش به کشتن بده
۵۳	Hold still	تکون نخور
۵۴	Hiccup	سکسکه یک وقفه یا مشکل کوچک
۵۵	Doorknob	دستگیره در
۵۶	yank someone's chain Don't yank my chain	سخت تر کردن کار کسی (اصطلاحا چوب لای چرخ کسی دادن) کارمو سخت نکن- سنگ اندازی نکن

۵۷	Blend in with	همرنگ جماعت شدن
۵۸	Put on	گذاشتن موسیقی
۵۹	Cool off	آرام و ساکت شدن
۶۰	Pester somebody	اذیت کردن و ایجاد مزاحمت کردن برای کسی با سوالات یا درخواست های مکرر
۶۱	Choke on	خفه شدن با چیزی
۶۲	self-important	از خود متشکر یا خودبرتربین
۶۳	Jerk = idiot	نادان - احمق
۶۴	Loco (inf) = crazy	دیوانه
۶۵	Bring back Bring back memories	برگرداندن چیزی (که امانت گرفته شده) به صاحبش برگرداندن خاطرات
۶۶	Lasso	کمند
۶۷	Knuckle	بند انگشت
۶۸	On standby	در حالت آماده باش
۶۹	Shake something off Shake off these nervous	دور کردن چیزی از خود این سترس (حالت عصبی) رو از خودت دور کن
۷۰	Belt something out	نواختن یا خواندن چیزی با صدای بلند
۷۱	You're (a fine) one to talk	ببین کی داره اینو میگه (جمله ی انتقادی)
۷۲	Stay away from somebody Stay away from me	دور ماندن از کسی از من دور بمون (دور و برم نیا)
۷۳	Take away You want to take that away	دور کردن و گرفتن کسی یا چیزی از شخصی تو میخوای بگیریش(از من دورش کن)
۷۴	Sacrifice	قربانی کردن چیزی ,کسی یا خواسته ای
۷۵	Pick sides I don't wanna pick sides	جانبداری کردن - طرف کسی را گرفتن من نمیخوام جانب کسی رو بگیرم
۷۶	I'd move heaven and earth for you	من بخاطر تو آسمون و زمین رو جابجا میکنم (منظور انجام هرکاری هرچند سخت برای کسی است (

۷۷	Stunt	بدلکاری
۷۸	guest of honor you will be my guest of honor	مهمان افتخاری تو مهمان افتخاری من خواهی بود
۷۹	We had a deal	ما به قرای داشتیم
۸۰	make (something) right I just want you to make it right	درست کردن چیزی فقط ازت میخوام اوضاع رو درست کنی
۸۱	make up your mind / make your mind up my mind is made up	تصمیم خود را گرفتن من تصمیم رو گرفتم
۸۲	Security	نگهبان (گارد امنیت)
۸۳	Success doesn't come for free	موفقیت مفتی(رایگان) بدست نمیاد
۸۴	run out of time I'm running out of my time	تمام شدن وقت داره وقتم تموم میشه
۸۵	keep one's memory alive	زنده نگه داشتن خاطره ی کسی
۸۶	Angry at somebody I'm still angry at you	عصبانی بودن از دست کسی هنوز از دستت عصبانیم
۸۷	Stay back All of you stay back	عقب ایستادن همتون عقب وایستین
۸۸	Kitty	پیشی
۸۹	What's got(ten) into (someone)? What's gotten into you?	زمانیکه کسی کاری عجیب و غریب و یا رفتاری غیرمعمول انجام میدهد چی رفته تو جلدت؟

